

تحلیل راهبرد شناسانه از گفتمان نجات، با تاکید بر اندیشه آخرالزمانی ادیان ابراهیمی

روح الله شاکری زواردهی^۱

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی و مصلح جهانی، نزد اقوام و ملل مختلف با دین و فرهنگ‌های متفاوت، به اشکال گوناگون مطرح شده است. اغلب ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) آینده روشن و امید بخشی برای بشر متصور شده و منجی‌ای را وعده داده‌اند که زمینه ساز نجات بشر از ظلم و ستم، جمع شدن بساط مستبدان و مستکبران، گسترش عدل و داد در آخرالزمان و ایجاد مدینه فاضله آرمانی خواهد بود. سرآمد این برنامه‌ها را دین اسلام با تکیه بر عقل و نقل (آیات و روایات) بیان کرده که در آن‌ها، به طور دقیق و روشن از آینده مطلوب یا مدینه فاضله مهدوی سخن گفته و آینده‌ای با رویکرد نجات مطلوب در آخرالزمان را با جزئیات آن، تمام و کمال پیش روی منتظران ترسیم کرده است.

بنابراین، برای آشنایی بیش‌تر با این مبحث لازم است تبیینی دقیق و درست در مورد ابعاد شناختی و معرفتی منجی انجام داد و سپس با تتبع در آموزه‌های ادیان و مکاتب به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی و سنجش معیارهای منجی باوری در ادیان ابراهیمی پرداخت و مهم‌ترین راهبردهای آخرالزمانی ادیان را برشمرد. در این مقاله تلاش شده است با تحقیق در آموزه‌های ادیان ابراهیمی، راهبرد گفتمان نجات و چیستی آن حول نجات بخشی و منجی باوری بررسی شود.

واژگان کلیدی: گفتمان نجات، موعود، مهدویت، آخرالزمان، ادیان ابراهیمی.

مقدمه

در مورد چگونگی و نوع نگاه به آینده، به طور کلی دو نگرش وجود دارد: یک. آینده بشر تاریک و ظلمانی تلقی گردیده و هیچ فرجام امیدبخشی برای بشر تصور نمی‌شود؛ دو. نگرش مثبت و سازنده‌ای که آینده بشر را مثبت و سرشار از امید ارزیابی کرده و چشم انداز روشنی برای آینده بشر متصور شده است و این دیدگاه غالب ادیان است.^۱ نکته دیگری که در مورد نقش ادیان در شکوفایی اندیشه آینده‌نگر (یعنی در زمینه سیر تاریخی اندیشه فرجام‌شناسی) مطرح می‌باشد؛ نقش اساسی و بی‌بدیل ادیان الهی در شفاف‌سازی دورنمای آینده از یک سو و توسعه و شکوفایی نگاه مثبت به آینده از سوی دیگر است. گرچه اندیشه فرجام‌خواهی و آینده‌نگری دارای ریشه‌های فطری و انسانی و سابقه کهن تاریخی است؛ این بحث در حوزه گفت‌وگوهای بشری، قبل از هر چیز رهاورد گفت‌وگوهای دینی است و منادیان اصلی آن پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی هستند.

نکته سومی که در باب ویژگی‌های آینده‌نگری ادیان می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، این است: الف) پیشگویی‌های پیامبران الهی توانسته‌اند آرمان‌گرایی و آرمان‌خواهی بشر را به رویکردی فراگیر جوامع بشری تبدیل کنند؛

ب) ایده نجات‌خواهی ادیان الهی، اندیشه‌ای فراگیر و همه‌جانبه است؛

ج) اصل نجات تنها در توان خداوند متعال بوده و نجات او، رحمت عام می‌باشد و این از بدو خلقت بوده است؛ زیرا خداوند پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت‌ها و گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاده است؛

د) ادیان الهی، جهان را دارای خالق حکیم و دانا و عادل و قادر می‌بینند و لذا فرجام بشر را روشن ارزیابی می‌کنند.

۱. قابل ذکر است که به قول استاد شهید مطهری، این تفاوت‌ها نسبت به آینده، به دلیل تفاوت نوع جهان بینی افراد است. البته غالب معتقدان به خدا و ماورای طبیعت و نیز اکثر پیروان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی، نوعی باور داشت به بالندگی فردی و اجتماعی بشر در آینده دارند؛ برخلاف برخی فیلسوفان ماتریالیست که بدبینانه قضاوت می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۵: ص ۳۵۲ و همان، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ص ۹۹۹ و ج ۲۴، ص ۴۲۷).

طرح مسئله

می‌توان ادعا کرد که دلیل طرح گفتمان نجات در ادیان، درماندگی، گرفتاری و بحران‌های خانمان براندازی است که موجودیت حیات بشر را تهدید می‌کنند و انسان‌ها برای رهایی از آن‌ها، ظهور نجات دهنده‌ای را انتظار می‌کشند (شعراء: ۱۶۹). به طور کلی تفکر موعودگرایی در جهان دارای استراتژی (راهبرد) واحدی است که شامل سه رکن اساسی می‌باشد: یک. توصیف وضعیت مطلوب؛ دو. توصیف وضعیت موجود جوامع بشری؛ سه. کیفیت گذر از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب که همان مدیریت جوامع بشری برای عبور از وضع کنونی و حرکت به سمت تحقق مدینه فاضله منجی موعود می‌باشد. این ارکان سه گانه، اگرچه در همه ادیان مشاهده می‌شود؛ به نظر می‌رسد به طور ویژه در ادیان ابراهیمی از اصالت و ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند که نتیجه آن گفتمان‌های مشترک و راهبردهای مشترک را به وجود می‌آورد و بالتبع بسترهای هم افزایی آنان را فراهم کرده است.

با توجه به راهبرد نجات در ادیان ابراهیمی و به‌رغم نگاه مشترک این ادیان به مبحث منجی‌گرایی و نجات در آخرالزمان؛ همچنان تمایزاتی نیز بین آن‌ها وجود دارد، که درخور توجه می‌باشد. برداشت نادرست از آموزه نجات در آخرالزمان می‌تواند زمینه بروز مفاصل اجتماعی بسیاری در جامعه باشد. به همین دلیل، بررسی تطبیقی ادیان ابراهیمی در مقوله منجی می‌تواند راهگشای جوامع اسلامی باشد و نقش آموزه‌های اسلام در مورد نجات در آخرالزمان را در سطحی گسترده به جهانیان بنمایاند و از این طریق زمینه برداشت‌های نادرست از این آموزه را از بین برد.

بنابراین، واژه «نجات» در لغت به معنای رها شدن و خلاصی یافتن و در اصطلاح به معنای رهایی انسان از هر چیزی است که مانع زندگی سالم و ایده‌آل می‌شود؛ در قرآن نیز کلمه نجات با همین لفظ برای نجات پیامبران و پیروان ایشان آمده است.^۱

۱. «فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (یونس: ۷۳)؛ «وَجَعَلْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۷۱)؛ «وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَجَعَلْنَاهُ مِنَ الْقَرِيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»

همچنین در تعریف لغوی کلمه «منجی» می‌توان به رهاننده، نجات دهنده، رستگاری دهنده اشاره کرد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). واژه «آخرالزمان» نیز اصطلاحی است که در اغلب ادیان بزرگ به چشم می‌خورد و در ادیان ابراهیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به طوری که در مورد آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند؛ نظیر انجیل که گفته است: «... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید» (دوم تیموتاؤس ۳: ۱). نیز قرآن کریم در آیات متعدد به آخرالزمان اشاره کرده است (واقعه: ۱۴، ۴۰ و ۴۹؛ حجر: ۲۴ و اعراف: ۱۲۸). البته کلمه مذکور به دو معنای کلی به کار رفته است: یکی زمانی که با ولادت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز می‌شود و با شروع رستاخیز پایان می‌یابد و لذا پیامبر اسلام را پیامبر آخرالزمان می‌نامند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۰، ص ۱۷۷، و طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۵۵۷). و معنای دیگر این که با دوران ولادت و امامت، اعم از غیبت و حضور آخرین وصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى شروع می‌شود و تا قیامت به پایان می‌رسد (سلیمیان، ۱۳۸۳: ص ۱۵ و ۱۶).

از روایات متعدد می‌توان چنین فهمید که واژه آخرالزمان با مهدویت در اندیشه اسلامی رابطه تنگاتنگی دارد. به عنوان نمونه دو روایت ذیل را ملاحظه کنید:

یک. رسول گرامی اسلام فرمودند: «دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر این که امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود»^۱

دو. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «روزها منقضی نگردند تا این که مردی از اهل بیت من بر زمین حکومت کند که همنام من است»^۲

...→

(همان: ۷۴)؛ «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (بقره: ۴۹). «وَإِذْ نَحْيَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» (همان: ۷۵).

۱. «لا تذهب الدنيا حتى يلي امتي رجل من اهل بيتي يقال له المهدي» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۸۲؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۰۵؛ ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۳۷۷ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۸۸).

۲. «ولا تنقضی الايام حتى يملك رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه...» (طبری آملی، ۱۳۸۳: ص ۲۵۸).

گفتمان نجات در ادیان ابراهیمی

«نجات بخشی» در ادیان، به خصوص در ادیان ابراهیمی^۱ دارای اهمیتی ویژه است و انسان از گذشته تا امروز همواره در مورد آینده خود و جهان دغدغه‌مند و وعده به منجی و حکومت جهانی، همواره در تعالیم ادیان ابراهیمی مطرح بوده است. برای بررسی اشتراکات و افتراقات منجی در ادیان ابراهیمی لازم است به اجمال تصویری کلی از منجی در سه دین یهود، مسیحیت و اسلام داشته باشیم.

یهودیان به سبب گرفتاری در انواع شداید، دزدی، ظلم و سختی‌هایی که به آن‌ها گرفتار شده بودند، برای رهایی از این دردها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و از او خواستند حاکمی بر آن‌ها منصوب کند که آن حاکم آنان را از این وضعیت اسفناک نجات دهد و قدرت محافظت از آن‌ها و دارایی‌های آنان را داشته باشد. سموئیل نبی طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و بدین ترتیب لفظ «ماشیح»، اولین بار بر او اطلاق گردید (سموئیل اول، باب ۲۴: ۶). بنابراین، بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه برای طالوت به کار برده شده است. در آیین یهود از ماشیح، به عنوان «پسر انسان» و در زبان عربی به «ابن آدم» یاد می‌شود. این واژه در تاریخ یهود دارای سابقه طولانی است. کتاب دانیال (حدود ۱۵۰-۲۰۰ ق.م)، اولین بار واژه «پسر انسان» را به معنای نجات شناختی و فرجام شناختی به کار برده است (دانیال، باب ۷: ۱۲-۴). پسر انسان همان مسیحای آسمانی است که او را به «شاخه داوود» نیز تعبیر کرده‌اند (اول اخنوخ باب ۱۲: ۳۲).

اما این که ماشیح در دوره‌های بعد برجسته و به منجی و موعود یهودیان تبدیل گردید، دلایل مختلفی دارد، از جمله:

عامل اول: ماشیح وعده خداوند بر قوم یهود است؛ زیرا خداوند در جاهای متعدد به بنی اسرائیل وعده می‌دهد که اگر به دستورها عمل کنند، آن‌ها را بر زمین مسلط خواهد کرد؛ لذا

۱. در مباحث ادیان، تقسیمات متعددی وجود دارد، نظیر تقسیم ادیان الهی و غیر الهی، وحیانی و غیر وحیانی، شرقی و غیر شرقی و سامی و غیر سامی. ما در این جا تقسیم ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی را پذیرفتیم (ر.ک: سلیمانی اردستانی،

قوم یهود بر این اعتقاد است که هرگاه به دستورهای الهی عمل کنند، خداوند به وعده خود جامه عمل می‌پوشاند و ماشیح خواهد آمد و آنان را نجات می‌دهد.

عامل دوم: قوم یهود، به سبب آزار و شکنجه و رنج و مشقت دارای پیشینه‌ای تاریک بودند؛ اما طرح ماشیح و گئولا (نجات) جرقه‌های امید را در دل‌های آن‌ها روشن نگاه داشت و باعث شد یهودیان بدترین و هولناک‌ترین مصیبت‌های تاریخ را تحمل کنند و منتظر روز حاکمیت ماشیح بمانند (کهن، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱-۲۶۲).

جریان‌های مختلف در داخل دین یهود، به‌ویژه در چهارفرقه انقلابیان یا زیلوت‌ها، صدوقیان، اسنیان و فریسیان که در دوره‌های متأخر یهود پدید آمدند، با وجود گرایش‌های متفاوت و چه بسا متعارض با اندیشه مسیحای نجات بخش، در اصالت این آموزه تردید یا ایرادی روا نداشته‌اند، بلکه غالباً تا حدود فراوانی موعود اندیش بودند (موحدیان عطار و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۲۱۸).

مسیحیت تنها دینی است که از دل دین دیگری (یهود) بیرون آمده و لذا مسیحیت به عنوان مذهبی از مذاهب مختلف یهود است؛ اما بنابه دلایلی آن را از یهودیت جدا و دینی مستقل می‌دانیم. بنابراین، مسیحیان به لحاظ تاریخی و باورهایشان با یهود مشترک هستند؛ هرچه دین یهود به آن معتقد است، مسیحیت نیز اعتقاد دارد. بنابراین، در باور مسیحیت، منجی همان ماشیح می‌باشد که در عهد عتیق با تعابیر کنایی با عنوان (پسر انسان) و در عهد جدید به صورت (من، یا بنده) آمده است.

عنوان عهدین، اشاره دارد که بنا به اعتقاد مسیحیان، خداوند متعال دو عهد یا پیمان با انسان بسته است: یکی عهد قدیم است که خداوند از انسان پیمان گرفته که بر شریعت الهی گردن نهد و آن را انجام دهد و البته با ظهور حضرت مسیح ﷺ دوران این عهد پایان یافته است. خداوند عهد دیگری نیز با انسان بسته است، این عهد جدید پیمان محبت بر عیسی مسیح است و یهودیان معتقدند که خدا تنها یک عهد و یک پیمان بسته و آن عهد قدیم است.



بر اساس آموزه‌های مسیحیت، نه عیسی ادعای دین جدید دارد^۱ و نه جماعتی که اطراف او جمع شدند، بلکه همه مدعی بودند که یهودی هستند، با این تفاوت که همان موعود و منجی که منتظرش بودند، ظهور کرده است. بنابراین، طی ۵۵ الی هشتاد سال بعد از مصلوب شدن حضرت عیسی، طرفداران آن حضرت، یک فرقه یهودی به نام «ناصریان» شناخته می‌شدند که به ماشیح بودن عیسی اعتقاد داشتند و به آن‌ها «ناصریان» یا «عیسی ناصری» می‌گفتند.

ناصریان یا نصارا (Naz raeans, Nazoraean) از کلمه عبری נָצְרָא - נָצְרָ (نَصْرَ) به معنای نگهداشتن و حفظ کردن گرفته شده و برای تشخیص فرقه‌ای از قوم یهود استفاده می‌شده که اعتقاد داشتند، عیسی مسیحا بوده است (انجیل متا، باب ۲: ۳۳ و اعمال رسولان باب ۲۴: ۵). در انجیل متا اصطلاح ناصری برای عیسی ناصری به کار رفته است. اشاره به فرقه نصارا (به صورت جمع) برای اولین بار در عهد جدید توسط ترتلس انجام گرفته است (واژه نامه کلیسای مسیحی آکسفورد، ۱۹۸۹: ص ۷۲۲ و ۹۵۷).

در قرون وسطا گرایش عرفانی در یهودیت به وجود آمد که «قبلا» (کاویانی، ۱۳۸۴: ص ۱۹۴)؛ (مقبول) خوانده می‌شود، این گرایش که در قرن دوازدهم میلادی به اوج خود رسید، نوعی گرایش عرفانی است که به رموز و معانی حروف و اعداد می‌پردازد. گفتنی است پیروان این گرایش از صفات و اسمای الهی معانی خاصی استفاده می‌کردند. مهم‌ترین اثری که در این زمینه پدید آمده، کتابی به نام «زُوهَر» است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۴). در مورد منشأ این اندیشه، اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی منشأ آن را یونانی، برخی دیگر ایرانی و پاره‌ای نیز مأخوذ از تعالیم یهودی دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۹۷۷: ص ۱۹۳). مهم‌ترین چیزی که باید بدان توجه داشت، این است که نجات و مسیحا باوری نزد قبالیست‌هاست؛ زیرا قبالیست‌های اولیه در حدود سه قرن، یعنی از قرن دوازدهم میلادی تا سال ۱۴۹۲ م را به

۱. عیسی به صراحت می‌گوید: «من نیامدم تا زایل کنم، بلکه آمدم تا کامل کنم. آسمان و زمین زائل خواهند شد؛ ولی چیزی از احکام تورات زایل نخواهد شد؛ یعنی دین شما جاودانه خواهد ماند» (انجیل متا، باب ۵). «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیا را منسوخ کنم؛ من آمده‌ام تا آن‌ها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم» (انجیل متا، باب ۱۵، آیه ۱۷).



اسطوره‌های عامیانه نجات افزودند (scholem, 1971: p.30).

لذا مسیحیت را عرفان یهودی می‌دانند؛ گرچه مسیحیت جدایی بین و آشکاری با یهود ندارد. کتاب مسیحیان، «عهدین» یا «کتاب مقدس» نام دارد که عهد عتیق و عهد جدید را شامل می‌شود و این مؤید یکی بودن پیشینه دین یهود و مسیحیت است.

منجی در اندیشه اسلام، نزد شیعه و سنی، «مهدی» نام دارد. مهدی به معنای هدایت شده و مهدویت نیز از همین ریشه می‌باشد. مهدی مشهورترین لقب آن حضرت، نزد عامه و خاصه است که گاهی نیز در حالت فاعلی، به معنای هدایت‌کننده به کار می‌رود. محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«قائم را از آن رو مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۳ و شاکری، ۱۳۸۸: ص ۷۱).

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمودند: «به درستی که مهدی نامیده شده، به دلیل این‌که به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد.»

لقب مهدی از همان ابتدای شکل‌گیری بحث مهدویت بر زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام رایج بوده است. همچنین در کتاب‌های اهل سنت، مکرر این لقب ذکر شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۳۷ و صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۶۱). همه مذاهب اسلامی، به‌رغم اختلافاتی که دارند، در کلیات مهدی باوری هم عقیده‌اند؛ مانند «او دوازدهمین خلیفه رسول خدا است»؛^۱ «او همانم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است»^۲؛ «از فرزندان رسول خدا و از نسل زهرا علیها السلام است»؛ «در آخرالزمان

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الائمة بعدی اثنی عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یده مشارق الارض و مغاربها» (ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۵، ص ۹۲)؛ قال رسول الله: «لما عرج بی الی ربی جل جلاله اتا فی النداء یا محمدا! و اعطیتک ان اخرج من صلبه احد عشر مهديا کلهم من ذریئتک من البکر البتول و آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵).

۲. «لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی» (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۱۳، ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۳۷۶؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۰۵، طبرانی، ۱۳۹۸: ج ۱۰، ص ۱۶۵).

ظهور و جهان را از عدل و داد پر می‌کند» (ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۳، ص ۲۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۵۵۸ و اربلی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۲۵۸). «بر جهان حکومت می‌کند»؛ «خیر و برکت همراه او نازل می‌شود»؛ «عیسی بن مریم از آسمان نزول می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند». همچنین در قرآن واژه مهدی، دو بار به صورت صفت فاعلی با همان ریشه هادی و هدایت کننده به کار رفته است. در یکی از این آیات خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ البته خداوند اهل ایمان را به راه راست هدایت فرماید (حج: ۵۳)؛ و در مورد دوم چنین آمده است: «كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»؛ تنها خدای تو برای هدایت و نصرت و یاریت کفایت می‌کند» (فرقان: ۳۱).

آنچه به اختصار در مورد منجی در ادیان ابراهیمی ذکر شد، نکاتی را در بر دارد، چرا که به طور کلی همه ادیان به نجات دهنده جهانی معتقد می‌باشند. این منجی‌ها در هر کدام از ادیان در ابعاد مختلف شخصیتی (فردی)، حکومتی، نحوه ظهور و عملکرد کلی با یکدیگر دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هستند. بر این اساس، لازم می‌آید به بیان مواردی از این دست از شباهت و تفاوت‌ها پرداخته شود.

راهبردهای گفتمان نجات در ادیان الاهی

اندیشه منجی باوری، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین

→

۱. «لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیته یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً» (رک: طبرسی، ۱۳۰۶: ج ۷، ص ۶۷؛ ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۹۹، ابن اثیر، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ص ۴۹؛ ابی داود، بی تا: ج ۴، ص ۱۰۷). «المهدی حق و هو من ولد فاطمه» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۱۴ و ابن ماجه، ۱۴۱۹: ج ۲، کتاب الفتن باب الخروج المهدی، ح ۴۰۸۶).
۲. «یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض» (رک: سیوطی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۲ و مناوی، ۱۳۵۶: ج ۶، ص ۲۷۹). «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لا تدع السماء من قطرها شیئاً الا صبته مدراراً و لا تدع الارض من مائها شیئاً الا اخرجته» (رک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۴۶۵ و تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۰۷).
۳. «یفرح فی آخرالزمان خلیفه یعطی المال بغير عدد» (رک: ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۳، ص ۵؛ مسلم، بی تا: ج ۴، ص ۲۲۳۴ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۴۵۴).



عوامل رشد جامعه و نجات بخشی در آخرالزمان است و در فرهنگ اغلب ادیان بزرگ، به خصوص ادیان ابراهیمی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بنابراین، اعتقاد به منجی و مصلح جهانی برای جوامع بشری سرمایه‌ای ارزشمند تلقی می‌شود. وجوه مشترک منجی باوری در ادیان ابراهیمی به قرار ذیل است:

۱. نجات با محوریت رهبر الاهی

در ادیان ابراهیمی، منجی‌گرایی از ریشه نبوت جدا نیست. در اندیشه یهود، منجی از نسل داوود و در مسیحیت از نسل ابراهیم و در اندیشه اسلامی از نسل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. این منجی‌ها در ادیان ابراهیمی دارای اوصافی است که بعضاً در کلیه ادیان ابراهیمی مشترک و در برخی موارد متفاوت هستند. اگرچه شناخت اوصاف ظاهری منجی در درجه بالایی از اهمیت قرار ندارد و متضمن معرفت حقیقی نیست؛ می‌تواند برای رسوا کردن مدعیان دروغین، تأثیرگذار باشد. در کتاب تلمود^۱، بحث مسیحا یا ماشیح مطرح می‌شود و در مورد شخصیت ماشیح آمده: «انسانی که از نهال خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی او است. امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی اسرائیل به قدرت جهانی خواهند رسید.» برای مسیحا نام‌هایی نظیر ابن داوود، داوود، مناجم بن حزقیاء، صمخ، شالوم و خدرک ذکر شده است (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۵۲).

از دیدگاه منجی‌شناسی، باید گفت، بنابر اعتقاد یهود، ماشیح انسانی است معمول و به عبارت دیگر، از لحاظ فیزیکی و جسمانی، انسانی است خاکی و از اولاد بشر، که به صورت عادی متولد شده است (شوحط، ۱۳۷۸: مقاله). ماشیح در متون یهود، هیچ‌گاه چهره غیرانسانی نداشته است. دانشمندان یهودی در این مورد که ماشیح انسان است، اتفاق دیدگاه دارند و تلمود نیز در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک منجی و موجود فرا انسانی باشد، اشاره‌ای ندارد (کهن، ۱۳۸۲: ص ۲۵۹). از نشانه‌های او این است که صداقت و پارسایی او از تولد دائماً در حال افزایش بوده و به دلیل فضیلت و اعمال شایسته‌اش به عالی‌ترین و والاترین درجات

۱. «تلمود» به کتابی که احکام یهود را در بردارد، اطلاق می‌شود. کتاب تلمود مشتمل بر دو عنصر است: هلاخا و آگادا که به ترتیب عبارتند از: قانون و افسانه یا بحث حقوق و تفسیر واعظانه.

تکامل روحانی دست خواهد یافت. بنابراین، ماشیح از نسل داوود (اشعیاء، باب ۱۱: ۱-۹) و نهالی است از نسل یعقوب و قدرت او کیهانی است؛ یعنی قدرتش فراکیهانی نیست و نمی‌خواهد با اعمال خارق‌العاده کاری انجام دهد، بلکه بناست به طور طبیعی رفتار کند و از امور ماورایی بهره‌نگیرد (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۴۵).

اما موعود مسیحیت در برخی موارد با موعود یهود متفاوت است. جمله «عیسی بازمی‌گردد»، از مفاهیم کلیدی و پرتکرار کتاب‌های مقدس می‌باشد. همچنین در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص دارد (متا باب ۲۴ و ۲۵؛ و مرقس باب ۱۳ و لوقا، باب ۲۱)؛ از جمله رساله‌هایی که صرفاً به بیان اهمیت همین مفهوم همت کرده‌اند، مثل رساله تسالونیکان اول و دوم. کتاب مکاشفه یوحنا نیز تماماً به رویدادهای آخرالزمان می‌پردازد. بسیاری از مفاهیم کلیدی عهد جدید، بدون درک مفهوم رجعت حضرت مسیح، قابل فهم نمی‌باشد؛ مثل واژه «پادشاه» در کتاب‌های مقدس؛ زیرا آن حضرت قبل از مصلوب شدن، پادشاهی و سلطنتی نداشتند؛ یا مثل «نجات در آینده» و یا پیشگویی‌هایی که در این زمینه بیان شده‌اند، بدون رجعت مسیح قابل فهم نخواهند بود.

در اسلام نیز اندیشه نجات و منجی‌گرایی، در باورهای بنیادین دین اسلام و مذاهب آن ریشه دارد و گرچه در باب این اندیشه، بین فرقه‌های کلامی مسلمانان و در پاره‌ای از مسائل فرعی و جنبی اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارند؛ این مذاهب در اصل اعتقاد به مهدویت هم عقیده هستند. به عنوان مثال، تمامی فرقه‌های کلامی اسلام به ظهور فردی از عترت و دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان معتقد می‌باشند. بنابراین، همه مذاهب اسلامی، به‌رغم اختلافاتی که در موضوع مهدویت دارند، در کلیات مهدی‌باوری هم عقیده‌اند؛ مانند «او دوازدهمین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است» (ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۵، ص ۹۲ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۱). «نام او نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است» (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۱۳، ابن حنبل، همان: ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۰۵، طبرانی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۱۶۵)؛ «از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل زهرا علیها السلام است» (ر.ک: طبرسی، ۱۳۰۶: ج ۷، ص ۶۷؛ ابن حنبل، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۹۹، ابن اثیر، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ص ۴۹؛ ابی داود، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰۷)؛ «در آخرالزمان ظهور و جهان را از عدل و داد پر می‌کند» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۱۴ و ابن ماجه، ۱۴۱۹: ج ۲، کتاب الفتن باب الخروج المهدی،



ح ۴۰۸۶)؛ «بر جهان حکومت می‌کند» (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۲ و مناوی، ۱۳۵۶: ج ۶، ص ۲۷۹)؛ «خیر و برکت همراه او نازل می‌شود» (ر.ک: طبرسی، ۱۳۰۶: ج ۷، ص ۶۷؛ ابن حنبل، همان، ص ۹۹، ابن اثیر، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ص ۴۹؛ ابی داود، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰۷)؛ «عیسی بن مریم از آسمان نزل می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند؛ منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه» (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۸۴؛ سیوطی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵؛ همان، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۵۴۶ و مناوی، ۱۳۵۶: ج ۶، ص ۱۷) و شباهت به رسول الله ﷺ: «اشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۸).

۲. پیروزی حتمی حق بر باطل

یکی از مفاهیم راهبردی و مهم پیروزی حق بر باطل، حاکمیت مظلومان بر ظالمان توسط موعودی است که خواهد آمد. نابودی مشرکان و ظالمان در جهان، از مشترکات ادیان سه گانه یهود، مسیحیت و اسلام در آخرالزمان است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). روشن است که حکومت به دست صالحان، گویای نجات انسان‌هاست. نجات و نجات‌بخشی در این دنیا به دو صورت قابل تصور است: یکی نجات فردی انسان‌ها و دیگری نجات اجتماعی. در صورت اول، ممکن است جامعه، محیط و حکومت در فساد و تباهی به سر برند؛ ولی افراد معدودی باشند که خود را نجات یافته بدانند. صورت دوم نیز عبارت است از این که جامعه انسانی در ساحت‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی به نجات و سعادت و رهایی حقیقی برسد. مقصود ما از نجات نیز نجات از این نوع است؛ هر چند مقدمه نجات جمعی و اجتماعی، همان نجات فردی است و مکاتبی که موعود و منجی را در قالب نجات فردی انسان‌ها مطرح می‌کنند نیز مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین، اعتقاد آنچه به عنوان فرجام جهان در ادیان ابراهیمی ترسیم می‌شود، اجمالاً می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ابن میمون، فیلسوف بزرگ یهودی می‌گوید: «در جهان قبل و بعد از ظهور تفاوتی نخواهد بود، مگر آن که سلطه و قید حکومت‌ها از انسان‌ها برداشته می‌شود و انسان‌ها، آزاد و عادی زندگی خواهند کرد» (شاکری: ۱۳۸۸).



در نتیجه برجسته‌ترین کارکرد ماشیح از منظر یهودیان، تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است؛ زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بوده‌اند و این موضوع از آزوهای دیرینه آن‌ها می‌باشد. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است. آنچه برمبنای عقاید دین مسیحیت درمورد پیروزی حق بر باطل مطرح می‌گردد، به‌رغم نامعلوم بودن زمان ظهور مسیح در مرتبه اول، ظهور مجدد او آشکار و علنی خواهد بود؛ زیرا در مرحله اول ظهور مسیح، قرار نبود بین مردم داوری و حکومت کند؛ ولی در ظهور دوم مسیح عجله، آنچه مطرح و هدف ظهور دوباره اوست، حکومت و داوری است (متا، باب ۲۴: ۲۷). همچنین در کتاب مقدس آورده شده است که وقتی عیسی می‌آید، ملکوت خدا را برقرار می‌کند.^۱ در سایه چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی مسیح در زمین عملی می‌شود. ملکوت خداوند همان حکومتی است که خداوند به داوود وعده داده بود. در رومیان نیز چنین آمده است: «زمین از تباهی آزاد خواهد شد با آمدن مسیح...» (رومیان، باب ۸: ۲۱).

در نتیجه بنابر آموزه‌های مسیحیت، ظهور مسیح در هفت مرحله می‌باشد که در چهارمین مرحله، مسیح با تمام ایمان‌داران به زمین بازمی‌گردد. ضد مسیح یا Anti Christ لشکری می‌انگیزد که مانع آمدن مسیح شود؛ اما خداوند از آسمان آتشی فرو می‌ریزد که تمام لشکریان ضد مسیح نابود خواهند شد. در مرحله بعد، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می‌کند و در این هزار سال، رحمت، محبت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی در سراسر جهان گسترده خواهد شد (همایش موعود در ادیان، ۱۳۸۳: ص ۸).

در نهایت، اسلام حکومت جهانی مستضعفان را ترسیم می‌کند که به چه نحو و چگونه حکومت صالحان پیروز خواهد شد و حق بر باطل فائق خواهد آمد؛ چنان‌که قرآن در آیات متعددی آینده‌ای روشن برای بشر و جهان پیش‌بینی و این را بیان می‌کند که بشر به سوی کمال می‌رود: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» (مائده: ۴۸)؛ بر اساس قاعده بقای اصلح، انسان‌ها و جوامع صالح باقی خواهند ماند؛ چنان‌که در طول تاریخ، هر قومی که به نهایت ظلم و ستم‌گری رسیده،

۱. قابل تذکر است که از کتاب مقدس موجود در کتابخانه معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در قم استفاده شده است. مراد از «ملکوت خدا» حکومتی است که نمایاننده جلال و جبروت خداوند باشد.

از بین رفته است. شاهد این مدعا سرنوشت اقوام پیامبرانی همچون نوح، هود و لوط می باشد. طبق آموزه های اسلام، آیتی که به سرانجام جهان و پیروزی و حاکمیت صالحان و متقیان مربوط هستند، به چند دسته تقسیم می شوند. دسته ای از آیات حکومت آینده را از آن مستضعفان و مظلومان می دانند: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ» (اعراف: ۱۳۷) و برخی آیات بر پیروزی نهایی حق بر باطل دلالت می دانند (عنکبوت: ۴۱؛ اسراء: ۸۱؛ انفال: ۷ و ۸؛ ابراهیم: ۱۳ و ۱۵؛ یونس: ۱۳ و ۱۴ و شعراء: ۲۲۷).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در مورد سرانجام جهان و پیروزی حق بر باطل می فرماید:

اصل نظام آفرینش توحید است و الحاد و شرك، زواید آن هستند و اصل می ماند و زواید حذف می شوند. گرچه شاید ظلم حکومت کند؛ ولی اصل حق است. جوامع بوستانی هستند که باغبانش خداست: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ...» (نوح: ۱۷) و خدا علف های هرز را وجین می کند. لذا می فرماید: «وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا» (اعراف: ۷۲)؛ «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...» (انعام: ۴۵) و ثمره نهایی این بوستان «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹ و فتح: ۲۸) است.

پیروزی نهایی از آن حزب الله خواهد بود: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶) و خواری و نابودی طرفداران باطل را نیز در پی خواهد داشت «وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال: ۷).

۳. حاکمیت عباد صالح

یکی دیگر از راهبردهای نتایج گفتمان نجات در ادیان ابراهیمی، تشکیل حکومت توسط صالحان و منجی خواهد بود. این مسئله در دین یهود بدین نحو ذکر شده است که از نظر آن ها برجسته ترین کارکرد ماشیح، تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است. زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بوده و این موضوع از آرزوهایی دیرینه آن ها می باشد. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است.

در اسلام نیز یکی از اهداف ظهور منجی، علاوه بر پیروزی حق بر باطل، تشکیل حکومت الهی توسط صالحان و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له است. قرآن فرموده است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ أَىٰ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت!» (شعراء: ۲۲۷)؛ بنابر اشاره صریح آیه، کسانی که مظلوم واقع شده‌اند، به زودی بر ظالمان چیره می‌شوند. در ذیل این آیات، روایاتی وجود دارند که یکی از مصادیق بارز غلبه مظلومان را حکومت جهانی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان کرده‌اند. حاکمیت مستضعفان از مصادیق بارز و شاخصه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق در جامعه است و اگر عدالت سنت الاهی باشد: «لیقوم الناس بالقسط» نتیجه آن نیز (حاکمیت مستضعفان و موخدان) از سنت‌های الاهی به شمار می‌آید (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۹-۱۳۰).

۴. آسیب زدایی از نجات با نهی از محاسبه زمان ظهور

در ادیان ابراهیمی، محاسبه زمان ظهور منجی نهی شده است. البته در بین عالمان یهود در این زمینه اختلاف دیدگاه وجود دارد که در این باب سه نظریه ملاحظه می‌شود: الف) نگاه افراطی به تبیین تاریخ: یعنی به شکل افراطی به بررسی و تعیین زمان ظهور ماشیح در طول تاریخ پرداختند؛

ب) تعیین تاریخ احتمالی: تاریخ دقیق تعیین نکردند و صرفاً زمان احتمالی را مطرح کردند؛

ج) ممنوعیت تاریخ ظهور ماشیح: در این میان، اختلاف بین دسته اول و سوم اختلاف فاحشی است؛ به طوری که می‌توان گفت این دیدگاه‌ها در مقابل یکدیگر قرار دارند. دسته اول که زمان تعیین می‌کنند: در این زمینه سه نظریه وجود دارد: در نظریه اول، جهان را به سه دوره دو هزارساله (یعنی شش هزار سال) تقسیم می‌کنند و با طی این سه دوره، ماشیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمد و سپس جهان پایان خواهد یافت. این دیدگاهی قدیمی در میان یهودیان است (کریستون، ۱۳۷۷: ص ۷۱)؛ اما نظریه دوم، اغلب تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی را نشان می‌دهند؛ مثلاً ایلیای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست کم ۸۵ یوول^۱ دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح)، فرزند داوود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلیا پرسید: آیا

۱. هر یوول پنجاه سال است و لذا ۸۵ یوول، ۴۲۵۰ سال می‌شود.



ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلیا جواب داد: نمی دانم» (کهن، ۱۳۸۲: ص ۲۴۵). در نظریه سوم نیز معتقد بودند، ماشیح چهارصد سال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهور خواهد کرد؛ ولی چهارصد سال گذشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد.^۱

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت، کسانی نیز به شدت با این ایده مخالفت و آن را تقبیح کرده اند؛ زیرا این محاسبات و پیشگویی ها امیدهایی در دل مردم پدید می آورند که بعدها به حقیقت نپیوسته و لذا باعث یأس و ناامیدی می شوند. از این نظر، کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کردند، مورد لعن و نفرین واقع شدند:

«لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند؛ زیرا استدلال ایشان چنین است که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لکن همواره منتظر ظهور او باش!» (همان، ص ۲۶۵).

رئانیون یهود مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم به دنبال کارهای نیک بروند؛ زیرا آمدن ماشیح به کارهای نیک مردم مشروط است (کرینستون، ۱۳۷۷: ص ۷۱).

در مسیحیت نیز محاسبه زمان ظهور ماشیح مورد نفی و نهی قرار گرفته و زمان بازگشت او در مجموعه عهد جدید نامعلوم است و حتی در برخی مواقع، از بیان زمان نهی شده است (متا، باب ۲۴: ۳۶ و باب ۲۵: ۱۳)؛ اما گاهی با آیاتی روبرو می شویم که عیسی به یارانش وعده های خیلی نزدیک می دهد؛ مثلاً وعده داده است که من زمانی برمی گردم که شما زنده هستید و برخی از وعده ها نیز خیلی دور هستند؛ به طوری که انسان فراموش می کند که قرار است موعودی بیاید. به رغم این که زمان آمدن موعود نامعلوم است؛ ظهور مجدد او آشکار و علنی است و همچون گذشته مخفی نیست؛ زیرا بار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت کند؛ ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری (متا، باب ۲۴: ۲۷).

از منظر اسلام، تنها خداوند از زمان ظهور حضرت اطلاع دارد و امامان شیعه همیشه مردم را از

۱. این از اندیشه «ربی خنینا» است (ربی به کسی اطلاق می شود که مرجعیت دینی یهود را دارد).

تعیین زمان ظهور برحذر می‌داشتند و هر کس را که وقت گذار بود، دروغگو می‌خواندند.^۱ تعیین وقت ظهور مسئله‌ای است که در روایات اسلامی تصریح و عنوان گردیده است که هر کس زمانی برای ظهور تعیین کند، دروغگوست و باید تکذیب گردد. امام باقر علیه السلام در روایتی سه بار فرمودند: «کذب الوقتون؛ کذب الوقتون؛ کذب الوقتون» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۰۳). البته امید به نزدیک بودن ظهور امری مطلوب است؛ اما تعیین وقت ظهور توسط هر کسی که باشد باید تکذیب گردد.

۵. علائم ظهور میزان صحت و سقم نجات شناسی منجی

در آستانه ظهور، علائمی ذکر شده‌اند که در ادیان ابراهیمی این علائم دارای شباهت‌هایی هستند؛ مثل وجود فردی به عنوان ضد منجی با اسامی خاص دجال و یا سفیانی و علائم دیگری مثل گسترش ظلم و ستم؛ برای ظهور مجدد مسیح (رجعت) زمان‌های متعددی مطرح و شرایط و ویژگی‌های آن را پیش‌گویی کرده‌اند؛ از جمله عواملی که پیش‌گویی شده‌اند، در این جا به اختصار مطرح می‌گردند:

۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی (مسیحی شدن مردم و این ایمان فراگیر و غالب می‌شود) (متا، باب ۲۴: ۱۴ و متا، باب ۱۳: ۳۱ و ۳۲)؛

۲. ارتداد اول و اعتقاد به این که در آستانه ظهور فردی شریر نیز خواهد آمد. «وقتی ارتداد اول اتفاق افتاد، منتظر ظهور مجدد مسیح باشید. پیش از مسیح و همراه با آمدن شخصی شریر، انسان هلاکت یا انسان گناه، این ارتداد اتفاق خواهد افتاد. عهد اول واقع نشود، و تا مرد شریر و...» (تسالونیکان دوم، باب ۳: ۲)؛

۳. انتظار و منتظران به سخره گرفته می‌شوند. رساله دوم پطرس می‌گوید: «در آن زمان، اعتقاد به رجعت مجدد مسیح را به تمسخر خواهند گرفت» (رساله دوم، پطرس، باب ۳: ۳ و ۴). در مورد علائم ظهور در اسلام، روایات بسیاری وارد شده‌اند که البته باید اعتبار سنجی شوند. در روایتی از امام صادق علیه السلام وضعیت اجتماعی عصر ظهور به تصویر کشیده شده که این

۱. «سألت ابا جعفر علیه السلام هل لهذا الامر وقت؟ فقال كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الفرقان» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۰۳).

وضعیت قابل تأمل است:

هنگامی که ببینی ظلم و ستم فراگیر شده، قرآن فراموش گشته و از روی هوا و ترس تفسیر گردیده، اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته، افراد با ایمان سکوت اختیار کرده، پیوند خویشاوندی بریده شده، چاپلوسی فراوان گشته، راه‌های خیر بدون رهرو و راه‌های شر مورد توجه قرار گرفته، حلال حرام شده و حرام مجاز شمرده شده، سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال) صرف گردیده، رشوه‌خواری در میان کارکنان دولت رایج شده...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۲۸).

البته این روایت بدین معنا نیست که وضعیت غالب مردم در عصر قبل از ظهور این‌گونه باشد، بلکه انسان‌های با ایمانی در همان عصر وجود دارند که نه تنها ایمان خود را حفظ می‌کنند، بلکه همچون کوه در برابر ظلم و ستم استوار باقی می‌مانند و تکیه‌گاه محرومان و مظلومان می‌شوند؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام در مورد مؤمنان عصر ظهور می‌فرماید: «در پایان این امت [=آخرالزمان] قومی خواهند بود که مانند مسلمانان صدر اسلام اجر خواهند داشت. آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و با اهل فتنه می‌جنگند» (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۹).

علائم دیگری که در اسلام مطرح است این که در آستانه ظهور طبق روایات دو دسته «علائم حتمی» و «علائم غیرحتمی» وجود دارند.^۱ علائم حتمی عبارتند از: ۱. صیحه یا ندای آسمانی (اربلی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۴۷۰؛ ابن خزازقمی، ۱۴۰۱: ص ۱۵۱، و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۰)؛ ۲. خروج سفیانی (نعمانی، همان: ص ۲۶۱)؛ ۳. خسف بیداء (همان: ص ۲۶۹)؛ ۴. قیام یمانی (همان: ص ۲۶۴)؛ ۵. شهادت نفس زکیه (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۵۲)؛ ۶. قیام سید حسنی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۱ و ج ۵۳، ص ۱۵).

۶. غلبه گفتمان فراقومی و جهان شمولی در مقابل گفتمان قومی‌نگر

اندیشه منجی یا موعود در ادیان ابراهیمی فراقومی است؛ گرچه برخی از نحله‌های یهود در

۱. «علائم حتمی» به نشانه‌هایی گفته می‌شود که وقوعشان قبل از قیام حتمی است و تا واقع نشود قیام واقع نمی‌شود. «علائم غیرحتمی»، با ظهور ارتباط استلزامی ندارند؛ زیرا ممکن است برخی از آن‌ها اصلاً واقع نشوند؛ ولی ظهور تحقق یابد و نیز احتمال دارد برخی از نشانه‌ها حادث شوند؛ ولی ظهور توأم و همزمان با آن‌ها شکل نگیرد.

قرون ابتدایی، سمت و سوی قومی نگر داشتند و فقط به دوران آرمانی اشاره دارند. به عبارت دقیق‌تر، تا قبل از اشعیای اول، مفهوم ماشیح، منجی، قوم مدار و ملی است و اصلاً دیدگاه جهانی ندارد؛ ولی بعد از اشعیای دوم مفهوم ماشیح از مفهوم قوم مدار فراتر می‌رود و به صورت جهانی جلوه‌گر می‌شود و از آن به بعد، کارکرد ماشیح کارکردی جهانی است، نه صرفاً قومی و نژادی.^۱

همچنین در کتاب دانیال، که کتابی رمزگونه است؛ رؤیاهای عجیب دانیال نبی مطرح می‌شود که تعبیر آن‌ها را جبرئیل برعهده دارد و خلاصه آن این است که «ملکوت خداوند عادلانه و جاودان خواهد بود و در تاریخ بشر هیچ رویدادی خارج از قدرت خداوند رخ نداده و در آینده هم رخ نخواهد داد و آینده جهان به دست پسر انسان و حکومت الهی اداره خواهد شد و حکومتش ابدی است» (دانیال، باب ۸: ۱-۱۳ و ۱۵). براساس این بیان، آینده جهان به دست پسر انسان (منجی) خواهد بود و به قوم یا مذهبی اختصاص ندارد.

یکی از عوامل مهم در سیر قوم‌گرایی ماشیح و تبدیل آن به اندیشه‌ای جهانی، مسئله اسارت یهودیان توسط بابلی‌ها است (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۴۳). از دیدگاه یهودیان، ماشیح در میان اقوام مختلف داوری نهایی را انجام خواهد داد. البته بین یهودیان داوری خواهد کرد؛ ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می‌گیرد. دایره ظهور و فرمانروایی او همه امت‌ها و اقوام انسانی را شامل خواهد بود؛ به طوری که تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد (ناس، ۱۳۸۱: ص ۵۵۱). خلاصه آن که مفهوم ماشیح از منظر رسولانی نظیر هوشع، اشعیاء، دانیال و ملاکی، آرام آرام سمت و سوی جهانی به خود می‌گیرد؛ از واژه موعود قوم مدار بیرون می‌آید و به اندیشه‌ای جهانی تبدیل می‌شود (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۴۲).

در مسیحیت، این موعود متشخص و در آغاز راه، انسان است؛ اما بعد حیثیت انسانی را از دست می‌دهد و خدا می‌شود؛ فراملی است و به نژادی خاص مربوط نمی‌باشد. این مسئله در

۱. اندیشه موعود یهودیت در ابتدا در اندیشه عاموس نبی، هوشع و حتی در اندیشه‌های اشعیاء اول انسان رگه‌های قومی دارد؛ ولی از اشعیای دوم، به سمت سوی فراقومی پیروی می‌کند.



سال ۷۵ میلادی به بعد فراملی می شود (همان، ص ۷۹).

در واقع موعود مسیحی کارکرد فراملی و فرا نژادی دارد؛ به خلاف موعود یهودی - مسیحی که موعودی نژادی و ملی است و البته موعود در هر دو، کیهانی است (همان، ص ۹۰)؛ به عنوان مثال، منجی مسیحی داوری در میان همه امت‌ها را با همان عنوان الهی و ربانی خودش برعهده می‌گیرد، در انجیل متا آمده:

هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همان‌طور که چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم (متا، باب ۲۵: ۳۱، ۳۳).

برخلاف یهود و مسیحیت، اسلام از همان ابتدا دیدگاه فراقومی و فراملی دارد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵)؛ «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) و «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور: ۵۵).

یکی از مهم‌ترین لوازم خاتمیت دین، «جاودانگی» آن است. دین جهانی و جاودانی باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد و از آن جمله پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای انسان‌ها در همه اعصار است. جاودانگی به این معناست که دین اسلام هم برای همه افراد بشر و هم برای همه دوران‌ها می‌باشد؛ یعنی فقط برای قوم و ملتی خاص و یا زمانی ویژه نیست. طبق آیات قرآن، اسلام برای هدایت همه مردم آمده است. در این دسته آیات، تأکید شده است که قرآن و پیامبر برای جهانیان نازل و برگزیده شده‌اند؛ «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۷) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱).

بنابراین، مخاطب قوم خاصی نیست، بلکه همانند انبیا همه مردم مخاطب آن‌ها هستند. در جملاتی که از امام عصر عجل الله تعالی فرجه والقرین مطرح شده است، کلمات «آل» یا «اهل العالم» آمده و این مسئله گویای عمومیت مخاطب است و این رویکرد در اسلام بسیار پررنگ می‌باشد.



پیامدهای گفتمان نجات در دین یهود، مسیحیت و اسلام

به سبب الهی بودن اندیشه منجی در ادیان ابراهیمی، می‌توان ادعا کرد که پیامدهای اعتقاد به منجی در این ادیان نیز دارای وحدت رویه و نتیجه است، که این وحدت می‌تواند موارد ذیل را شامل شود:

۱. **امید به تحقق وعده الهی:** در تمامی فراز و نشیب‌های تاریخ، امید به نجات و آمدن منجی ملاحظه می‌شود که این امید، انسان را در این راه ثابت قدم داشته؛ به طوری که انسان‌ها از تلاش برای رسیدن به جامعه آرمانی دست برنداشته‌اند. این فکر در سخت‌ترین اوضاع نیز از انسان‌ها در تمام ادیان جدا نشده و انسان‌ها با تمام وجود به آن دل بسته‌اند؛

۲. **صبر و آرامش در برابر مشکلات:** اگر این ویژگی نبود، دوام و قرار در امید به رسیدن به نجات میسر نمی‌شد؛

۳. **ایجاد نشاط:** آنچه می‌تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی برهاند و بدان امید بخشد، «موعود باوری» است؛ زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات، نشاط و شادابی زندگی آینده می‌آفریند؛

۴. **رعایت حدود و عمل به شریعت:** از آن‌جا که منجی در ادیان ابراهیمی دارای محوریت رهبر الهی است و منجی از جانب خداوند برگزیده و برای نجات انسان‌ها برانگیخته می‌شود؛ عمل به حدود و شریعت یکی از اقدامات و گزینه‌های لازم در رسیدن به هدف ظهور منجی و نجات است (شاگری: ۱۳۸۸: ص ۴۳).



نتیجه‌گیری

نجات خواهی، مدینه فاضله و زندگی آرمانی در سایه وجود منجی موعود است که مطلوب همه ادیان ابراهیمی است. این نکته نیز قابل ذکر است که به سبب یکی بودن ریشه ادیان ابراهیمی، (الاهی بودن آن‌ها) زمینه‌های اشتراکی منجی در این ادیان به یکدیگر نزدیک است. بنابراین، اصل مسئله منجی و ظهور در ادیان، امری مسلم و قطعی است؛ لکن در این بین منجی‌گرایی علاوه بر وجوه اشتراک، افتراقاتی با یکدیگر دارند. به طور کلی اندیشه منجی در ادیان بشارت دهنده انسان به آینده‌ای روشن است. بنابراین، پیروان ادیان سه گانه ابراهیمی یهود، مسیحیت و اسلام به پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و عدالت و از میان رفتن نابرابری و ظلم در زمین معتقد هستند، در واقع، زندگی و حیات در ادیان ابراهیمی با اعتقاد به ظهور منجی معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ اما وجوه افتراق منجی در ادیان ابراهیمی، مواردی را شامل می‌شود، مثل خصوصیات و اوصاف ظاهری، نگاه قومی و فراقومی، رجعت، وجوه انسانی یا فرا انسانی بودن منجی. در جمع بندی کلی و بر مبنای آنچه حول وجوه اشتراک و افتراق موعودباوری مطرح شد، می‌توان برای تعامل بین ادیان ابراهیمی با یکدیگر گفتمان واحدی پیدا کرد.

بر همین اساس، با توجه به اشتراکات و افتراقات ادیان ابراهیمی در گفتمان نجات می‌توان به راهبردهای دقیق و روشنی دست یافت که زمینه‌ای باشد برای هم افزایی اندیشمندان و صاحب نظران، هم در ساحت نظر و کنش اجتماعی و هم در جمع معتقدان و سالکان این اندیشه در ساحت‌های عملی.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۲ق). *الكامل فی التاريخ*، بیروت، انتشارات دارصادر.
۲. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد (۲۰۰۸م). *مسند*، محقق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۹ق). *سنن*، محقق: محمود محمد محمود حسن نصار، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. اربلی، علی (۱۴۲۶ق). *كشف الغمه فی معرفه الاثمه*، محقق: علی الفاضلی، قم، نشر مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۵. آراسته فرد، فاطمه (پاییز ۱۳۹۶). *ویژگی های یاران حضرت مهدی علیه السلام از منظر امام علی علیه السلام*، فصل نامه پژوهش های مهدوی، سال ششم، شماره ۲۲.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح*، بیروت، انتشارات دارالفکر، (افست از چاپ استانبول).
۷. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *سنن الترمذی*، محقق: ابراهیم عوض، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*، محقق: عبدالرحمان عمیره و صالح موسی شرف، قم، انتشارات شریف رضی.
۹. جان بی ناس (۱۳۸۲). *تاریخ ادیان*، مترجم: علی اصغر حکمت، (بی جا)، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). *همایش موعود در ادیان*، افق حوزه، سال سوم، شماره ۲۳.
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۹۷۷م). *واژه های فرهنگ یهود*، مترجم: جمعی از مترجمان، تل آویو، انجمن جوامع یهودی.
۱۲. جواهری، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «بررسی پیش بینی های اسلام و مسیحیت درباره مهدی علیه السلام و مسیح توفیق یا تقابل؟!»، دو فصلنامه مطالعات مسجد و مهدویت، شماره اول.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۶). *امامت*، قم، انتشارات قیام.
۱۵. خزار قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایه الاثر فی النص علی الاثمه الاثنی عشر*، قم، نشر بیدار.



۱۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. سجستانی، ابی داوود (بی تا). *سنن*، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی.
۱۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). *ادیان زنده جهان (غیر اسلام)*، قم، نشر انجمن معارف اسلامی ایران.
۲۰. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۳). *فرهنگ نامه مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ق). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت، نشر دارالفکر.
۲۲. _____ (۱۳۹۵ق). *الحاوی للفتاوی*، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
۲۳. شاکری زوردهی، روح الله (۱۳۸۸). *منجی در ادیان*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۴. شوحت، ایماننزل (مرداد شهریور ۱۳۷۸). مقاله «*ماشیح موعود یهود*»، محقق: آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا، سال اول، شماره ۴.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*، قم، مکتب آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، نجف اشرف، نشر المکتبه الحیدریه.
۲۷. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۹۸ق). *المعجم الکبیر*، محقق: حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۲۹. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۰۶ق). *مجمع البیان*، بیروت، نشر دارالمعرفه.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، نشر دارالمعرفه.
۳۱. طبری آملی، محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق). *بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی*، نجف، کتابخانه حیدریه.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی.
۳۳. علامه، ضیاء الدین (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان، نشر مکتبه الامام امیرالمومنین علیه السلام.
۳۴. کاویانی، منصوره (۱۳۸۴). *آتین قبلا (عرفان و فلسفه یهود)*، تهران، انتشارات فروزان.



۳۵. کتاب مقدس (۱۸۹۵م و ۱۹۸۱م). (عهد جدید، شامل چهار انجیل و ۲۳ رساله)، ترجمه‌های هنری مارتین، مجمع بریتانیایی و برون مرزی کتاب مقدس، مطبعه گلبرت و رونگتن، لندن؛ انجمن کتاب مقدس، صندوق پستی شماره ۱۴۱۲، تهران.
۳۶. کتاب مقدس (۱۸۹۵م). (عهد عتیق، شامل ۳۹ کتاب و رساله)، ترجمه‌های ویلیام گلن، فاضل خان همدانی، مجمع بریتانیایی و برون مرزی کتاب مقدس، مطبعه ویلیام واتس، لندن ۱۸۵۶م و نشر انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل، لندن، مطبعه لوه و برایدن.
۳۷. کرنیستون، جولیسوس (۱۳۷۷). انتظار مسیحا در آیین یهود، مترجم: حسین توفیقی، قم، انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، مصحح: محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کورانی، علی و همکاران (۱۴۱۱ق). معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، قم، موسسه معارف الاسلامیه.
۴۰. کهن، ابراهام (۱۳۸۲). گنجینه ای از تلمود، مترجم: امیرفریدون گرگانی، تهران، انتشارات المعی.
۴۱. مجلسی محمد باقر (بی تا). زاد المعاد، بیروت، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۲. _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی.
۴۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). دانشنامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث، جمعی از پژوهشگران، قم، نشر دار الحدیث.
۴۴. مسلم، ابوالحسن بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم، محقق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت، نشر دارالفکر.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). تکامل اجتماعی انسان، تهران، انتشارات صدرا.
۴۶. _____ (۱۳۹۱). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
۴۷. معنوی، سیدمجتبی (بهار ۱۳۹۰). «ویژگی‌های شخصی حضرت مهدی علیه السلام در ادعیه و زیارت»، مجله انتظار موعود، سال یازدهم، شماره ۳۴.
۴۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الارشاد، قم، انتشارات کنگره مفید.
۴۹. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۳۹۹ق). عقد الدرر فی اخبار المنتظر، محقق: عبدالفتاح محمد الحلوی، قاهره، نشر مکتبه عالم الفکر.
۵۰. مناوی، حافظ زین الدین عبدالرؤف (۱۳۵۶ق). فیض القدر شرح الجامع الصغیر، مصر، المکتبه التجاره الكبرى.



۵۱. موحیدیان عطار، علی و همکاران (۱۳۸۹). *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

۵۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.

۵۳. *واژه نامه کلیسای مسیحی آکسفورد*، (۱۹۸۹م). لندن، انتشارات آکسفورد.

54. Scholem, Ger,hom , **The Messianic Iden in Judaism**, London Allen & Unwin LTD, .1971

